**جلسه 88**

**سه‌‌‌شنبه - 15/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در فرمایش صاحب عروه بود که فرمود ثمره وقت مختص در جایی ظاهر می‌‌شود که مثلا زنی در اول وقت پاک بود، به اندازه چهار رکعت نماز ظهر بعد از اذان ظهر پاک ماند بعض حیض شد که طبق نظر وقت مختص که ما قائلیم فقط باید نماز ظهر را قضاء بکند، نماز عصر قضاء ندارد. و اگر در چهار رکعت به آخر وقت مانده زن حائض پاک بشود، در این صورت فقط باید نماز عصر را بخواند و اگر نخواند نماز عصر قضاء دارد.

ما عرض کردیم این نظر مبتنی بر نظریه وقت مختص نیست. ما هم که قائل به وقت مختص نیستیم باید این را باید بگوییم. هم این مطلب را می‌‌شود از روایات استفاده کرد و هم مقتضای قاعده ترتیب بین نماز ظهر و عصر این است که در اول وقت شما فرض کردید این زن بیش از چهار رکعت وقت ندارد و اگر بخواهد نماز عصر بخواند نماز عصرش فاقد شرط ترتیب است پس نماز عصر را قادر نیست بطور صحیح بخواند فقط نماز ظهر را قادر است بطور صحیح بخواند تکلیف به اداء نماز عصر که ندارد اما تکلیف به قضاء آن هم خلاف اصل اولی است که اصل عدم وجوب قضاء‌ است چون فوت صادق نیست و هم خلاف مفاد روایاتی است که می‌‌گوید زن حائض قضاء نماز بر او واجب نیست.

ما قبل از این‌که روایات را بخوانیم مرحوم آقای حکیم در اینجا مطالبی دارند عرض کنیم:

ایشان فرموده است این زن یک وقت از هنگام اذان ظهر می‌‌دانست که بعد از چهار رکعت حیض می‌‌شود و تارة نمی‌دانسته و اتفاقا حائض شده، اگر می‌‌دانسته که اذان ظهر که الان گفتند فقط به اندازه چهار رکعت وقت دارد، اشکالی نیست که واجب است خصوص نماز ظهر را بخواند بناء بر قول به وقت متخص چون وقت نماز عصر داخل نشده، وقت نماز عصر بعد از گذشت چهار رکعت داخل می‌‌شود که آن وقت هم این زن حائض است. اما بناء بر قول به وقت مشترک، ایشان فرموده که باید ببینیم که در این فرض هم ما قائل به ترتیب می‌‌شویم بین نماز ظهر و عصر یا قائل می‌‌شویم اطلاقی در دلیل ترتیب که شامل این فرض بشود ما نداریم. اگر گفتیم که اطلاقی نداریم در دلیل ترتیب که شامل این فرض بشود، ادله ترتیب بین نماز ظهر و عصر منصرف است به جایی که هر دو نماز واجب است، اذا زالت الشمس وجب الظهر و العصر الا ان هذه قبل هذه، ‌پس شامل این فرض نمی‌شود که نمی‌توان گفت هر دو واجب هستند چون فرصت نیست برای هر دو. اگر این را بگوییم که نتیجه‌اش این می‌‌شود که تزاحم بشود بین نماز ظهر و نماز عصر. چون می‌‌شود دو تا واجب غیر مترتب بر هم. اگر اطلاق نداشته باشد دلیل شرطیت ترتیب نسبت به این فرض می‌‌شود دو تا واجب متزاحم. احکام تزاحم را پیاده می‌‌کنیم که اگر مساوی بودند مخیرید، ‌اگر احتمال اهمیت در یکی از این دو بدهیم ترجیح با او است. و چه بسا گفته می‌‌شود چون نماز ظهر نماز وسطی است و حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی دلیل بر اهمیت نماز ظهر است و لااقل باعث می‌‌شود احتمال اهمیتش را ما تعیینا بدهیم، خب از باب محتمل الاهمیة می‌‌گوییم این زن نماز ظهر بخواند. اگر ما قائل بشویم به ترتیب بین نماز ظهر و عصر حتی نسبت به این فرض کما هو الصحیح، اطلاقات ترتیب بین نماز ظهر و عصر بیان حکم وضعی می‌‌کند که شرط صحت نماز عصر که بعد از نماز ظهر خوانده بشود، الا ان هذه قبل هذه ظاهرش این است که نماز عصر مشروط است به سبق نماز ظهر مطلقا، خب اگر این را بگوییم متعین است این زن نماز ظهر بخواند چون اگر نماز عصر بخواند فاقد شرط ترتیب می‌‌شود و باطل می‌‌شود.

بعد مرحوم آقای حکیم فرمودند نماز ظهر را این خانم می‌‌خواند و فرض این است که قائل به وقت مشترک هستیم، بعد از این‌که نماز ظهر خواند، حالا یا از باب تعیین یا از باب تخییر، ایشان فرموده بعید نیست بگوییم نماز عصرش را هم بعد از پاک شدن باید قضاء کند. چرا؟ برای این‌که فرض این است که ما قائل به وقت مختص نشویم، قائل به وقت مشترک بشویم، بگوییم از هنگام اذان ظهر موضوع پیدا می‌‌کند نماز ظهر و عصر هر دو با هم، ‌وقت هر دو داخل می‌‌شود، پس نماز عصر هم فی حد ذاته واجب شد. وقتی نماز ظهر و عصر هر دو واجب شد و بخاطر تزاحم گفتیم نماز ظهر بخواند تعیینا او تخییرا و نماز عصر را ترک کند، ‌خب این منافات با صدق فوت ندارد نسبت به نماز عصر، ‌بله مکلف معذور است در ترک نماز عصر اما صدق فوت می‌‌کند.

پس مرحوم آقای حکیم فرموده است باید تفصیل بدهیم در این فرض، بگوییم این زنی که به اندازه چهار رکعت اول وقت پاک است و بعد حیض می‌‌شود و می‌‌داند این حالت برایش پیش می‌آید، بناء بر قول به وقت مختص روشن است که نماز عصر بر او واجب نیست‌، نماز ظهر بر او واجب است، قضاء هم ندارد نماز عصر چون قبل از این‌که وقتش داخل بشود این زن حائض شد. و اما بناء بر قول به وقت مشترک: اگر قائل بشویم به ترتیب بین نماز عصر و نماز ظهر حتی نسبت به این فرض، باز هم نماز ظهر واجب است، ‌نماز عصر واجب نیست، چون غیر مقدور است نماز عصر صحیح خواندن بر این زن، ‌چون شرط صحیح بودن نماز عصر رعایت ترتیب است. قضاء هم ندارد چون عاجز بود داخل وقت از انجام نماز عصر صحیح، تکلیف به اداء نداشت، تکلیف به قضاء هم که در حق حائض نیست. اما بناء‌ بر قول به وقت مشترک و این‌که ترتیب بین نماز ظهر و عصر در این حال ساقط است، دلیل نداریم بر لزوم ترتیب بین نماز ظهر و عصر در این فرض ولی این زن نماز ظهر خواند، حالا یا از باب احتمال اهمیت یا از باب تخییر، اینجا را صاحب مستمسک (مرحوم آقای حکیم) فرموده بعید نیست نماز عصر هم قضائش بر این زن واجب باشد.

[سؤال: ... جواب:] ‌اگر ترتیب بین نماز ظهر و عصر ساقط باشد، به اندازه چهار رکعت وقت دارید ولی نماز ظهر و عصر هر دو بر گردن شماست، عاجزید از امتثال هر دو با هم، می‌‌شود تزاحم دیگه. ... بالاخره بخاطر ضیق وقت و این‌که این زن چهار رکعت که گذشت حیض می‌‌شود، نمی‌تواند امتثال کند هر دو تکلیف را. ... مثل این می‌‌ماند که در کنار استخر قرار گرفتید، ‌دو نفر دارند غرق می‌‌شوند، زمان گنجایش ندارد که هر دو را با هم نجات بدهید، چون این را بروید نجات بدهید او جان می‌‌دهد او را نجات بدهید این جان می‌‌دهد، می‌‌شود تزاحم دیگه و لو عجز از امتثال ناشی است از این‌که فرصت نیست عملا برای نجات هر دو غریق.

این فرمایش آقای حکیم در فرضی که این زن از اول بداند که بعد از چهار رکعت اول وقت حیض می‌‌شود.

بعد فرموده است که اگر هم این مطلب را نداند و مفاجئه بشود حیض بعد از گذشت چهار رکعت و فرض این است که این زن نمازش را نخوانده، خب بناء بر وقت مختص می‌‌گوییم وقت نماز عصر که نرسیده بوده‌، باید نماز ظهر می‌‌خواندی، ‌خب نخواندی، حالا قضائش را بخوان، ‌بناء‌ بر قول به وقت مشترک هم همان تفصیل می‌آید که اگر قائل بشویم به سقوط شرطیت ترتیب در این حال این زن هم باید نماز ظهر را قضاء کند و هم نماز عصر را. چون دو نماز از او فوت شده. ولی اگر قائل بشویم به این‌که شرطیت ترتیب در این حال هم هست، بله، این زن فقط نماز ظهر را قضاء می‌‌کند و نماز عصر دیگه قضاء ندارد.

فرق فرض علم از اول با این فرض این است که در فرض علم از اول وظیفه فعلیه‌اش هم این است که در آن چهار رکعت اول وقت نماز ظهر بخواند ولی در فرضی که از اول علم نداشت بعد اتفاق افتاد چون نماز ظهرش را نخوانده بحث قضاء پیش می‌آید و طبق یک فرض که وقت، مشترک باشد و ترتیب هم شرط نباشد قضاء هر دو واجب می‌‌شود.

این محصل فرمایش ایشان.

بعد وارد فرع بعدی می‌‌شوند که صاحب عروه هم مطرح کرده که در اثناء وقت مشترک به اندازه چهار رکعت این آقا وقت دارد، ساعت سه بعدازظهر فرض کنید حالا یک دختر خانمی را فرض کنید بالغ شد، چهار رکعت وقت دارد که بعدش حیض بشود، در این چهار رکعت در وقت مشترک چه کار باید بکند، آن هم آقای حکیم متعرض شد تبعا لصاحب العروة که ما هم مطرح می‌‌کنیم.

اما راجع به اصل فرمایش آقای حکیم: به نظر ما مدعای ایشان قابل قبول است که اگر قائل بشویم به وقت مشترک و دلیل بر ترتیب بین نماز ظهر و عصر نداشته باشیم، می‌‌شود تزاحم بین دو تا واجب و تزاحم که شد بین دو تا واجب، ‌خب این زن نماز ظهر می‌‌خواند، ‌نماز عصر نمی‌خواند عن عذر، ‌بناء بر مسالک معروفه در تزاحم، تکلیف به نماز عصر هم فعلی بوده، چون اشتغال به امتثال احد الضدین در باب تزاحم مانع از فعلیت امر به ضد آخر نیست. و لذا طبق مسالک مشهوره وجوب نماز عصر در حق این زن ثابت بوده و لو عن عذر ترک کرده و ادله‌ای که می‌‌گوید نماز حائض قضاء ندارد، لاتقض الصلاة، ‌ظاهر است در مواردی که اداء هم بر او واجب نیست. این‌که در روایات گفته‌اند زن حائض لازم نیست نماز‌هایی را که نخوانده قضاء کند ظاهرش این است که آن نمازهایی که ادائش بر او واجب نبود، از باب این‌که عاجز بود از امتثال آن بخاطر حیض. اما در فرض تزاحم و این‌که عاجز نبود از خواندن نماز عصر چون شرط ترتیب مطرح نبود، قادر بود بر نماز عصر و لکن عن عذر بخاطر این‌که نماز ظهر خواند، نماز عصر را ترک کرد بعید نیست که بگوییم ادله عدم وجوب قضاء نماز بر حائض از این منصرف است و قضاء این نماز بر او واجب است.

و لکن الذی یسهل الخطب این‌که وجهی ندارد ما ادله شرطیت ترتیب بین نماز ظهر و عصر را شامل این مورد ندانیم.

روایاتی هم هست در مقام که این روایات را مطرح می‌‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] ما در باب تزاحم مسالک مختلفه‌ای داریم. این‌که در فرضی که همین زن مثلا نماز ظهر می‌‌خواند و نماز عصر را ترک می‌‌کند بخاطر این‌که یا مخیر است یا نماز ظهر محتمل الاهمیة است، خب فی حد ذاته بر او واجب بوده نماز عصر، ‌معذور است در ترک آن. ... فرض این است که تضاد دائمی که نیست، تضاد اتفاقی است، اینجا مشکل پیش آمده. ... شما اگر می‌‌خواهید مثال واقعی پیدا کنید فرض کنید زنی در وقت خورشیدگرفتگی به اندازه دو رکعت وقت دارد که نماز بخواند بعد حیض می‌‌شود، هم نماز صبح بر او واجب است، هم نماز آیات... ماه‌گرفتگی، خورشیدگرفتگی، هر چی بگویید، فرصت ندارد که هم نماز صبح بخواند و هم نماز آیات بخواند، به اندازه دو رکعت وقت دارد، ترتیب که بین نماز آیات و نماز صبح که نیست یا بین سایر نماز‌های یومیه و نماز آیات که ترتیب نیست، آمد انتخاب کرد نماز یومیه را چون اهم است، ‌کلام در این است که بعدا نماز آیات را قضاء‌ بکند یا نه؟ بالاخره دارد حیض می‌‌شود. اذان صبح گفتند دو رکعت وقت دارد نماز بخواند ماه‌گرفتگی هم شده، بعد از دو رکعت هم حیض می‌‌شود، شما می‌‌فرمایید که نماز صبحت را بخوان نماز آیات قضاء ندارد؟ خب چرا ندارد؟ ... آقا! باب تزاحم است، دو تا خطاب فعلی نیست. ... فعلی نیست یعنی منجز نیست، شارع عقاب نمی‌کند این زن را که چرا نماز آیات نخواندی اما این‌که تکلیف انشائی به نماز آیات شاملش بشود که مشکل ندارد که.

بله، در باب تزاحم مسالک دیگری هست که طبق مسالک دیگر با اشتغال به آن واجب اهم یا مساوی کشف می‌‌شود اصلا تکلیف نداشتی شما به آن مزاحمی که ترک کردی امتثال او را، اگر این مسالک را انتخاب کنیم که بگوییم این زن وقتی نماز صبحش را می‌‌خواند بخاطر احتمال اهمیتش یا بخاطر مساواتش اصلا تکلیف ندارد به اداء نماز آیات، تکلیف ندارد بخاطر وجود مزاحم، خب اینجا جای این شبهه هست که صدق فوت این نماز آیات محرز نیست. و لکن این هم به نظر ما قابل جواب است. چرا؟ برای این‌که فوت یعنی از دست دادن مصلحت و در ارتکاز متشرعی این زن دارد مصلحت نماز آیات را از دست می‌‌دهد، ‌خب نماز آیات عبادت خداست، عبادت مصلحت دارد، خب فوت می‌‌شود این مصلحت از این زن. و لذا ما در مورد زن حائض دلیل خاص داریم که قضاء بر او واجب نیست. دلیل خاص می‌‌گوید قضاء نماز واجب نیست بر زن حائض و الا اطلاق من فاتته فریضة فلیقضها فی حد ذاته شامل زن حائض هم می‌‌شود.

مانحن‌فیه اگر می‌‌گویید اطلاق دارد دلیل لاتقضها الصلاة آن بحث دیگری است اما فرض این است که ما گفتیم اطلاق ندارد نسبت به این فرضی که می‌‌تواند این زن نماز بخواند ولی بخاطر رعایت واجب اهم یا مساوی این نماز را ترک کرد، از این فرض انصراف دارد دلیل عدم وجوب قضاء نماز حائض، اگر انصراف داشت از این فرض یا شبهه انصراف داشت اطلاق من فاتته فریضة فلیقضها می‌‌گیردش.

و الشاهد علی ذلک، خوب دقت کنید! و الشاهد علی ذلک اگر این زن به اندازه دو رکعت که وقت دارد تا حیض بشود، می‌‌خواهد نماز آیات بخواند، نماز واجبی هم به گردنش نیست، ‌اما مشغول انقاذ غریق شد، رفت یک غریقی را نجات داد، ‌تا آمد نماز آیات بخواند حیض شد، اینجا را چی می‌‌گویید؟ اول ماه‌گرفتگی که خواست نماز آیات بخواند بچه‌ای افتاد در استخر، این زن هم رفت بچه را نجات داد، آمد، تا شروع کرد الله اکبر نماز آیات را بگوید حیض شد، می‌‌گویید این قضاء ندارد؟ خب وجهی ندارد شما بگویید این قضاء ندارد. من فاتته فریضة فلیقضها. فقط بحث در این است که اطلاق ما در دلیل لاتقض الحائض الصلاة اگر پیدا کنیم نسبت به این فرض قبول می‌‌کنیم ولی همچون اطلاقی ما نداریم.

روایات راجع به حائض عده‌ای از روایات است، این‌ها را بخوانیم:

حسن بن محبوب عن الفضل بن یونس عن ابی الحسن الاول علیه السلام فی حدیث: اذا رأت المرأة الدم بعد ما یمضی من زوال الشمس اربعة اقدام فلتمسک عن الصلاة فاذا طهرت من الدم فلتقض صلاة الظهر لان وقت الظهر دخل علیها و هی طاهر و خرج عنها وقت الظهر و هی طاهر فضیعت صلاة الظهر فوجب علیه [علیها] قضائها.

ظاهر این روایت این است که اگر زنی تضییع بکند نماز را قبل از حائض شدن و بعد حائض بشود، این قضاء دارد. ممکن است بگوییم از این روایت استفاده می‌‌شود که در مورد تزاحم که نماز ظهر می‌‌خواند، خب نماز عصر را نمی‌خواند، ‌تضییع نکرده نماز عصر را، چون تضییع نکرده و لذا از این روایت استفاده می‌‌شود قضاء بر او واجب نیست. بله، تعبد خاصی است که ممکن است ما به آن ملتزم بشویم.

روایت دوم روایت علی بن رئاب عن ابی الورد: المرأة التی تکون فی صلاة الظهر و قد صلت رکعتین ثم تری الدم قال تقوم من مسجدها و لاتقض الرکعتین و اذا کانت رأت الدم و هی فی صلاة المغرب و قد صلت رکعتین فلتقم من مسجدها فاذا تطهرت فلتقض الرکعة التی فاتتها من المغرب.

خب این روایت هم سندا مشکل دارد، ابی الورد هست در سندش و هم این‌که مضمونش قابل التزام نیست، تفصیل داده بین نماز ظهر و نماز مغرب. گفته نماز ظهر را دو رکعت زن می‌‌خواند بعد حیض می‌‌شود قضاء ندارد اما نماز مغرب را دو رکعت می‌‌خواند بعد حیض می‌‌شود، قضاء کند نماز مغرب را، آن هم تعبیر این است که فلتقض رکعة التی فاتتها من المغرب، این مضمون ملتزم‌به بین اصحاب نیست، خلاف تسالم اصحاب هست.

[سؤال: ... جواب:] قطعا اصحاب اعراض کردند از این روایت.

روایت سوم روایت یونس بن یعقوب هست: امرأة دخل علیها وقت الصلاة و هی طاهر فأخرت الصلاة حتی حاضت قال تقضی اذا طهرت.

خب این در موردی است که زنی نمازش را تاخیر بیندازد از اول وقت تا حیض بشود فرمودند قضاء کند این نماز را اما این زنی که نماز ظهرش را خواند قبل از این‌که نماز عصر را بخواند و وقت پیدا کند برای خواندن نماز عصر، حیض می‌‌شود خب این روایت شاملش نمی‌شود. چون تعبیر أخرت الصلاة در مورد نماز عصر برای این زن فرض نمی‌شود، چون چهار رکعت اول وقت فرصت داشت بعد حیض شد تعبیر نمی‌کنند أخرت الصلاة حتی حاضت تا روایت بگوید تقضی حتی طهرت.

روایت دیگر روایت موثقه سماعه هست: سألت اباعبدالله علیه السلام عن امرأة صلت من الظهر رکعتین ثم انها طمست و هی جالسة فقال تقوم من مکانها و لاتقض الرکعتین.

این هم می‌‌گوید که قضاء ندارد نماز ظهر. البته اطلاق دارد چه اول وقت نماز می‌‌خواند چه اثناء وقت ولی روایت موثقه عبید بن زراره هست که آخرین روایت است که می‌‌خوانیم و این فصل خصومت می‌‌کند بین این روایات:

موثقه عبید بن زراره عن ابی عبدالله علیه السلام: ایما امرأة رأت الطهر و هی قادرة علی ان تغتسل فی وقت صلات ففرطت فیها حتی یدخل وقت صلات اخری قال کان علیها قضاء تلک الصلاة التی فرطت فیها. اگر پاک بشود و بتواند نماز را در وقت بخواند و نخواند قضاء دارد. اگر پاک بشود، و هی قادرة علی ان تغتسل فی وقت صلات ففرطت فیها حتی یدخل وقت صلات اخری، ‌پاک شد می‌‌توانست نماز با غسل بخواند ولی نخواند، ‌باید قضاء کند. و ان رأت الطهر فی وقت صلات فقامت فی تهیئة ذلک فجازت وقت صلات و دخل وقت صلات اخری فلیس علیها قضاء، اما اگر فرصت نداشت غسل کند و نماز بخواند، ‌وقت تنگ بود، دیگه قضاء آن نماز لازم نیست و برای نماز بعدی باید غسل کند و نماز بخواند.

و لذا این روایات هم خلاف قاعده‌ای که ما استفاده کردیم نیست.

از این بحث بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] قطعا برای زنی که آخر وقت پاک می‌‌شود مقدمه نمازش طهارت از حدث است حالا یا غسل یا تیمم، آن را باید در نظر بگیریم، اما آن زنی که اول وقت پاک بود، به اندازه چهار رکعت اول وقت پاک بود و بعد حیض می‌‌شد، بحث است که آیا خب این زن که می‌‌توانست قبل از اذان ظهر وضوء بگیرد و اول اذان ظهر نماز ظهرش را بخواند، اما وضوء نگرفت قبل از اذان، اول اذان‌ که شد تازه می‌‌خواهد وضوء بگیرد و اگر وضوء بگیرد به اندازه چهار رکعت نماز ظهر هم وقت نیست، ‌آیا این وظیفه‌اش چیه؟ قضاء کند این نماز را یا نه، از این روایات چیزی استفاده نمی‌شد، مقتضای قاعده اولیه این است که قضاء بکند. چون می‌‌توانسته نماز ظهر بخواند و لو با وضوء گرفتن قبل از وقت. پس از او فوت شده نماز ظهر و اطلاقاتی که می‌‌گوید قضاء نکند نماز هایش را حائض شامل این فرض نمی‌شود همان‌طور که توضیح دادیم. و لذا بعید نیست که قضاء بر این زن واجب باشد.

اما آخرین فرعی که در این مسئله چهارم هست تامل بفرمایید این است که صاحب عروه می‌‌گوید در اثناء وقت مشترک به اندازه چهار رکعت وقت دارد، دختری ساعت سه بعدازظهر نه ساله شد، چهار رکعت وقت دارد بعدش حائض می‌‌شود فرض کنید یا دچار اغماء می‌‌شود، خب این چهار رکعت را چه بکند؟ دیگه اینجا بحث وقت مختص که نیست.

این فرعی است که این را مطرح می‌‌کنیم و ان‌شاءالله وارد مسئله چهارم می‌‌شویم به خواست خدا و الحمد لله رب العالمین.